

سرشناسه	:	گنجی، نوشین، ۱۳۱۹ - ۱۳۹۳.
عنوان و نام پدیدآور	:	شهر خاطره/دفتر شعر نوشین گنجی.
مشخصات نشر	:	مشهد: انتشارات پاژ
مشخصات ظاهری	:	۱۴۸ ص.
شابک	:	۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۰۴-۵۵-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	:	Persianpoetry--20thcentury
رد بندي ديگي	:	PIRA۱۹۲ / ش ۱۳۹۵
رد بندي ديويي	:	۸۶۲/۱۶۲
شماره کتابخانه ملی	:	۴۵۹۸۰۵۰

شهر خاطره

دفتر شعر شادروان بانو نوشین گنجی



چاپ اول، ۱۳۹۶، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۴۸ صفحاتی رقیق،
طراحی جلد: آرش خیرآبادی صفحه آرایی: عادل خیرآبادی



شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۰۴-۵۵-۰
ISBN: 978-964-8904-55-0



بهاء : ۱۰۰۰۰۰ ریال



۱۲	هم قدم
۱۴	تقدیم به روشنگ افشار
۱۶	منم عاشق
۱۸	زنده به بوی تو
۲۰	پنداری
۲۲	چه کنم با خطای نه ؟
۲۴	لالائی من
۲۸	گردباد
۳۰	همتی بهر دلم شاید که آبادم کنید
۳۲	دل ما
۳۴	ای پادشه خوبان
۳۶	هنوز
۴۰	صدای بال ملائک
۴۲	بگذار و بگذر
۵۲	قارقار کلاغ
۵۶	دل دیوانه
۵۹	پیغام
۶۲	درد آشنا
۶۴	ای آفتاب من
۶۶	خاطره

۶۸	هفت آسمان
۷۰	گفتگویی با دل
۷۲	عشق و راستی
۷۴	در جواب نامه
۷۸	طالع
۸۰	غیب و سرگردان
۸۲	عطر پونه‌ی عشق
۸۴	نیای ما
۸۶	زالال آب
۸۸	دست حق در آستین مردم
۹۲	قبیله‌ی عشق

اشعار آیینی

۹۶	عید غدیر
۹۹	پیکار عشق
۱۰۳	حضرت رضا

اشعار محلی

۱۰۸	قصیده‌ای برای دیلوم
۱۱۲	دو کلوم با صدای مو
۱۱۴	خَنده‌باد
۱۱۶	باغ نشاط
۱۲۴	دل من
۱۲۷	برای مرگ یغما
۱۲۸	یادی از پدر

اشعار رباعی

۱۳۲ اشعار رباعی

یادداشت

۱۳۶ نامه‌ای به نادر عزیزم

نوشین در شعر دیگران

۱۳۸ لطف نوشین

۱۴۰ گفتار خوش شترین

۱۴۲ تاج گوهرنشان

۱۴۴ لبخند بزن نوشین

۱۴۶ آبروی عشق

۱۴۸ بی‌مه‌ری مسئولان و یک «باغ» در «سرت» «نشاط»

تجربه‌ی زندگی با هنرمندی که روحی شاعرانه و طبعی عارفانه دارد، زیبا اما دشوار است. هنرمندی که در به اشتراک گذاشتن تمام اجزای زندگی‌اش با همسر خویش، روح خود را چون گوهری گران بها و شکننده، به عنوان قیمتی ترین گنج وجودش، با اعتماد دیگری، پیوند می‌زند. روح هنرمند، آبگینه‌ای ظریف و نرزد را می‌ماند که همواره از گزند ناملازمات بایستی دور داشت تا مبادا بشکند و فرو ریزد و زنگار غم گیرد. و من، در سال سایی که شش یک زندگی «نوشین» بودم، همواره تلاش کردم این آینه‌ی صاف درخشان را، پاس بدارم.

ذات خیال بکبر شعر، اکسیری بدیع در جان شاعر می‌ریزد تا از قلب و طبع او، زرباب وازها حاصل آیند و در ردیف درخشان کلمات و وزن و قافیه، بری پربار از معنا بیافرینند. چنین است که شاعر از همسر خویش چشم دارد تا طبع آفرینش گرش را، پدید آورده و همان ارجمند، همواره و همیشه در فراز و نشیب زندگی، محفوظ دارد و محرم بشمارد.

در سال‌های اشتراک من و نوشین که هنوز برق و باد گذشت، این طبع شاعرانه‌ی عارف مسلک او بود که دغدغه‌ی بزرگ مرا می‌ساخت؛ تا مبادا به کوچک ترین ناملازمتی و کمترین غفلتی، نشکند و جل گیر نگردد. در این سال‌ها که با وی و در کنار وی گذشت، خوی خاتون‌ان، آرامش بخش جان من بود و طبع شاعرانه‌اش، آسایش بخش روان‌ام. و چنین گذشت که از او با من است که مرا هنوز، پای بند عهدی که با وی بستم، می‌دارم.

من، تجربه‌ی سال‌ها زندگی با شاعری را داشتم که افزون بر خلق کریم و خوی نعیم، همسری همراه و مادری دل‌سوز و هنرمندی آگاه بود. هربار که ناب شعر تازه‌ای را می‌شنید، درخت جان‌اش شکوفه می‌زد و هر مرتبت که معنایی بکر می‌یافت، مرغزار روان‌اش، بهارانه می‌گشت. زنی که به ظرافت گل می‌اندیشید و صدای بال پروانه‌ها را می‌شنید. همسری که خانه‌اش، محفل هنرمندان بود و کاشانه‌اش، مجمع اندیشمندان.

واژه‌ی «عشق» در پای احساس‌ام به چنین بانویی، گویی کم است. که من، نه عاشقِ او که دچارش بودم. به نیک‌تر سخنی، هست‌ام از هست‌اش معنا می‌گرفت و تا بود، حسِ بودن داشتم. تمام داشته‌های‌ام از زندگی، وام‌دارِ اوست و همه‌ی کاشته‌ها و برداشته‌هایم از گذرِ عمر، اثرِ عمیقِ امضای احساس‌اش را بر خویش دارد.

من به شایِ زندگی کردم که متنِ بدیعِ سروده‌هایش، جزوی و عضوی از پیکریِ خانه‌اش به شمار می‌رفت و سهمی و بخشی از وجودش، به شعر تعلق داشت. در لایِ سطورِ نوشته‌ها و ابیاتِ سروده‌هایش، در پیِ مفهومِ انسانیت می‌گشت حال، آنکه در نگاهِ من، خود، معنای کاملِ انسانیت بود. پس از او، وظیفه‌ی من بود که به مسوولیتی مکرر بر خویش می‌دیدم تا جنگی از گزیده‌ترین سروده‌هایش را به احترامِ تمامِ سال‌هایی که در کنارش زندگی کردم، جمع‌آوری کنم و به نیک‌ترین روشی که می‌شناختم، به زیور طبعِ درآورم. می‌دانم و یقین دارم که روحِ لطیفِ هنرمندش از فراسوی این جهانِ گذرا، بر چنین پیش‌کشِ ناقابلی که بایش دارد، خواهد نگرست و اندکی از انبوهِ عشقی که به وی می‌ورزم را، در این دنیا، آشکاره خواهد دید.

من در تعهدِ ناگسستنیِ خویش با حضورِ هم‌ای و همیشه‌اش، این فرضِ مسلم را بر خود دیدم تا به احترام و علاقه‌یی که در این سال‌های سال، از وی و بر وی داشتم، مجموعه‌ای از ابیات‌اش را گرد آوردم و یادگاری به رسمِ زندگی، از او و از خویش، بر جای گذارم. یادگاری که باشد و هست، واگفتِ میزانِ عشقِ همسری به همسرِ هنرمندش خواهد بود و هر که بر این صفحه بنگرد و این مرقومه بخواند، قطره‌ای از اقیانوسِ محبت‌ام را به او درخواهد یافت.